

### چکیده:

خداوند در قرآن کریم بعد از اشاره به خلقت حضرت آدم علیه السلام، در جهت تعظیم و تکریم مقام ایشان ملائکه را امر به سجده نموده تا به جایگاه رفیع خلیفه خویش در میان موجودات توجه دهد. از ظواهر آیات قرآن و روایات استنباط می‌شود که همه ملائکه از دستور الهی اطاعت کرده و بی‌درنگ در برابر آدم علیه السلام سجده نمودند؛ لیکن ابلیس از انجام آن امر سر باز زد و از جمله کافران شد. حال با توجه به استثنائی که در این امر الهی مشاهده می‌شود، آیا ابلیس از آغاز از جمله ملائکه بوده و به همراه آنان مأمور به سجده شد و سپس تخلف نمود و لذا استثناء به صورت متصل دانسته می‌شود یا این که این استثنای منقطع بوده و ابلیس را شامل نمی‌شود؟ هرچند وقتی همه ملائکه مأمور به سجده می‌شوند، امر شامل مادون آنها هم شده و ابلیس را در بر می‌گیرد. نظر به اینکه متصل، یا منقطع بودن نوع استثناء می‌تواند در تبیین ماهیت جن یا ملک بودن ابلیس اثر داشته باشد یا خیر از سوی مفسران مباحث متعددی مطرح شده است. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و رویکرد تطبیقی - تحلیلی تلاش نموده تا دیدگاه صاحب تفسیر تیبان و تسنیم را بررسی نماید. هرچند محتوای هر کدام از دو دیدگاه از جهتی درست و مطابق دلالت برخی آیات و روایات است؛ ولی گویی کامل و تام نمی‌باشند؛ صاحب تیبان، ابلیس را از جنس ملک و استثناء را متصل می‌داند و مولف تفسیر تسنیم آن را منقطع و ابلیس را از جنس جن می‌شمارد. براساس نصّ قرآن کریم ابلیس از جنس جن شمرده شده است؛ ولی با توجه به اباء و استکباری که ورزید، جزو کافران قرار گرفت؛ بنابراین استثناء در ظاهر منقطع بوده و ابلیس جزو ملائکه شمرده نمی‌شود؛ لیکن در واقع و معنا متصل بوده و امر به ملائکه شامل او نیز می‌شود.

**کلید واژه:** قرآن، تفسیر تطبیقی، عدم سجده، نوع استثناء، ملائکه، ابلیس، جن.

### ۱- مقدمه

مطالعه تاریخ و ابعاد زندگی انبیاء از دیدگاه قرآن و بزرگان دین، بهترین راهنمای انسان در مسیر کمال و سعادت و برترین محرک کسب فضائل و طرد رذائل و موجب تقویت نیروی تعقل برای تمییز درست از نادرست است؛ یکی

از مباحث مهم تاریخی - اعتقادی در قرآن، مسأله خلقت حضرت آدم علیه السلام و جعل خلافت او و موضوع سجده ملائکه الهی نسبت به ایشان است. در این راستا مباحث مختلفی وجود دارد که مجال طرح همه آنها در این مختصر نمی‌باشد؛ از جمله، اصل تکلیف به سجده و چگونگی آن، سجده همه یا برخی از ملائکه، عدم سجده ابلیس و این که آیا امر به سجده تشریحی بود یا تکوینی و یا امر به ملائکه و ابلیس از یک سنخ بود یا تفاوتی میانشان وجود داشت، و یا استثناء شدن ابلیس در جریان امر به سجده در برخی آیات قرآن، به صورت متصل بوده است که حاکی از ارتباط وثیق ابلیس با ملائکه باشد و یا به صورت منقطع بوده که نشان از عدم ارتباط می‌باشد. پیچیده بودن مباحث از یک سو و عدم فهم درست میان این امور از سوی دیگر، موجب صعوبت و دشواری در فهم جریان سجده ملائکه و عدم سجده ابلیس شده است. در این که آیا ابلیس جزو ملائکه بود یا خیر، بین مفسران اختلاف نظر وجود دارد و منشأ آن اختلاف، شاید تمسک به برخی آیات قرآن مجید باشد. برخی از مفسران فریقین استثناء را متصل و برخی منفصل و برخی نیز مانند زمخشری استثناء را متصل دانسته و در عین حال منفصل بودن را نیز مجاز می‌داند. (زمخشری، ۱۴۱۳ ج ۱: ۱۲۷). سؤال این است که آیا امر به سجده متوجه ابلیس هم می‌شود و ابلیس از سنخ ملائکه بود و سپس استثناء شد تا در نتیجه استثناء درآیه متصل معنا شود؟ و یا اینکه ابلیس از آغاز ملک نبوده و فقط درصفت ملائکه قرار داشت؟ و در نتیجه استثناء درآیه منقطع می‌باشد. این تحقیق با رویکرد تطبیقی و تحلیل دیدگاه صاحب تبیان که ابلیس را از جنس ملک دانسته و استثناء را متصل می‌داند و دیدگاه صاحب تسنیم که ابلیس را از جنس جن دانسته و استثناء را منفصل می‌داند، در صدد دستیابی به پاسخ سؤال پژوهش و ابعاد مختلف آن می‌باشد.

## ۲.۱. پیشینه تحقیق

از دیرباز اعتقاد به وجود شیطان و نیروهای شرور در میان ادیان و مذاهب مختلف وجود داشته است؛ به همین جهت در متون مقدس ادیان و مذاهب پیشین، از ابلیس، ماهیت، گستره کوشش و راه‌های مقابله با او، و فرجام وی سخن گفته شده است که در بسیاری از موارد، مشابه، بلکه هم سان و در برخی موارد متفاوت است. (محمدی آشنانی، ۱۳۸۶، ص ۳۶) و لذا در میان یهودیان و مسیحیان نیز ابلیس، موجودی منفی و منفور شناخته می‌شود؛ اگرچه در سفر پیدایش، عامل فریب آدم و حوا و هبوط آنان از بهشت، «مار» معرفی شده است. (کتاب پیدایش، باب ۳، آیه ۱-۱۴) هر چند عهد جدید به صراحت، ضمن گزارش ماجرای اخراج وی از آسمان‌ها که به گونه‌ای متفاوت آمده، مار را همان ابلیس شناسانده است. (کتاب مقدس، کتاب مکاشفه، باب ۱۲، آیه ۹). قرآن نیز به وقایع و حوادث تاریخی و معرفتی بسیاری از جمله جریان خلقت حضرت آدم علیه السلام و سجده ملائکه به او و سرپیچی ابلیس از انجام امر الهی سخن گفته شده است. لذا در این مهم می‌توان از پژوهشهایی مانند اثری از سید محمد باقر حجتی به نام ابلیس در قرآن و حدیث، نشریه نور علم مرداد و اسفند ۱۳۷۲ نام برد که نویسنده در این پژوهش تلاش کرده تا اصل آفرینش ابلیس و چگونگی و ماهیت حضور او در آسمان و امتناع از سجده آدم را تبیین کند و سپس ارتباط ابلیس با آدم (ع) و سقوط وی بر روی زمین را شرح می‌دهد. بعد از آن چگونگی تسلط ابلیس بر بعضی از انبیاء الهی را توضیح می‌دهد. همچنین مقاله ای از سید علی اکبر ربیع نتاج و محسن جهان دیده وجود دارد که بررسی تفسیری آیات سجده

فرشتگان بر حضرت آدم علیه السلام، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تفسیری، زمستان ۱۳۹۲، در این مقاله نویسندگان تلاش نمودند تا به بررسی نظر مفسران درباره چستی و چگونگی سجده فرشتگان پردازند؛ لذا پیرامون دیدگاه‌های مختلفی نظیر: پیشانی بر زمین نهادن فرشتگان، خضوع و خشوع آنها و قرارگرفتن آدم به عنوان قبله‌گاه آنان، تحقیقاتی صورت گرفت. همچنین از کتابهایی مانند ابلیس دشمن قسم خورده تألیف علی محمدی آشنانی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴ و اثری از فتح الله نجارزادگان به نام مصاف بی پایان با شیطان، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۲ و اثری از محمد زمان رستمی، به نام شناخت شیطان از منظر اسلام، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۷ می‌باشد. و همچنین اثری از آون، پیتر جی، شیطان در تصوف، ترجمه مرضیه سلیمانی، تهران، انتشارات نشر علی، ۱۳۹۰. و تألیفی از نعمت الله صالحی حاجی آبادی با نام شیطان در کمینگاه، قم، انتشارات گل‌های بهشت، ۱۳۸۴ را می‌توان اشاره نمود. هر چند در این آثار به مسأله ابلیس و جایگاه او اشاره شده، اما در باب عدم سجده و چگونگی استثناء ابلیس، از منظر دو مفسر شیعی به صورت تطبیقی کاری انجام نشده است و وجه امتیاز این مقاله در بررسی تطبیقی دو تفسیر تبیان و تسنیم به این مسأله می‌باشد.

## ۲- مفهوم شناسی

### ۲-۱- مفهوم و ماهیت ابلیس

«ابلیس» از ماده «بلس» است. (ابن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ ج ۱، ۲۹۹-۳۰۰). برخی معتقدند «ابلیس» از «ابلاس» (باب افعال از بلس) مشتق شده است؛ زیرا او از رحمت خدا ناامید شد. (خلیل بن احمد؛ العین؛ ج ۱، ص ۱۸۹) زمخشری ابلیس را لغت اعجمی دانسته و از ریشه ابلاس نمی‌داند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۲۴) ابو عبیده نیز واژه ابلیس را غیر منصرف و لغت اعجمی ذکر می‌کند. (ابو عبیده، ۱۳۸۱، ق: ج ۱: ۳۸) همچنین برخی از نویسندگان برآنند که این واژه صورت تصحیف شده واژه یونانی دیابولوس است. موضوعی که بیشتر محققان غربی به آن اذعان دارند. (جفری، ۱۳۸۶: ۱۰۵)

اما با تحلیلی نسبت به واژه ابلیس، که از آن در قرآن کریم گاه با عنوان شیطان «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا» (فاطر: ۶)، نیز یاد می‌شود، می‌توان گفت واژه ابلیس، اسم خاص بوده و اشاره به همان شیطانی است که اغواگر آدم شد. شیطان اسم جنس است که شامل نخستین شیطان و همه شیطانها می‌شود. (مکارم شیرازی، ج ۱، ص: ۱۸۳) در مورد نام ابلیس می‌توان گفت: نام او عمدتاً در داستان حضرت آدم و حوا و در پی هبوط شیطان آشکار می‌شود. (مک اولیف، ۱۳۹۲: ج ۳: ۵۸۶) این موجود، به تعبیر قرآن کریم دشمن آشکار:

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (یس: ۶۰)

و قسم خورده ای است: قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (ص: ۸۲) که حالت تهاجمی داشته و فاصله گرفتن از آن مبتنی بر واکنشی است که با یاد خدا صورت می‌گیرد (نجارزادگان، ۱۳۹۲: ۲۷)

در مورد ابلیس گاهی سخن در اصل وجود اوست و گاهی سخن در مورد ماهیت او می‌باشد. آنچه از قرآن کریم و روایات، مسلم شمرده می‌شود، وجود ابلیس است؛ لیکن در مورد ماهیت او برخی اختلافات مشاهده می‌گردد. از این رو با توجه به اینکه در آیات مربوط به سجده بر آدم سخن از سجده ملائکه و عدم سجده ابلیس مطرح شده است،

لذا آراء در مورد این که آیا ابلیس از سنخ ملائکه بوده و یا از آغاز جن بوده و در صف ملائکه قرار گرفته است، میان مفسرین دیدگاه‌های متعددی وجود دارد که می‌توان آنها را به دو دیدگاه عمده تقسیم نمود:

- برخی قائل به سنخیت ابلیس با ملائکه هستند و در این راستا قائل به تغییر ماهیت ابلیس از ملائکه به جن بوده و برخی حتی مسخ میدانند. (طوسی بی تا/ج: ۱: ۱۵۳) (آلوسی، ۱۴۲۰/ق/ج: ۱: ۳۱۱)

- برخی نیز قائل به تفکیک بوده و از آغاز ابلیس را از سنخ جن میدانند. (جوادی آملی، ۱۳۸۰/۳: ۲۹۸)

## ۲-۲- سجده ملائکه

آنچه از ظواهر آیات مربوط به سجده می‌توان استنباط نموده، تمامی ملائکه در برابر حضرت آدم علیه السلام سجده نمودند فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (ص: ۷۳) جمع بودن ملائکه و همراه بودن با ال و واژه کلهم اجمعون تأکید را می‌رساند. (طبرسی، ۱۳۷۲/۱۳: ۱۸۴) این سجده نه تنها به صورت همگانی صورت پذیرفته؛ بلکه به صورت اجتماعی و به یک باره تحقق یافته است. (جوادی آملی، ۱۳۸۰/۳: ۲۹۴)

هر چند برخی از مفسران با نظر به آیه «استکبرت ام کنت من العالین» (ص: ۷۵) از سویی بیان می‌دارند که فرشتگان ملاء اعلی از این امر مستثنا بوده و مشمول این امر نمی‌باشند و از سویی معتقدند که مراد از کلمه "عالین" ملائکه آسمان است، چون آن ملائکه که مأمور به سجده برای آدم شدند، ملائکه زمین بودند (آلوسی، ۱۴۱۵/۱۲: ۲۱۷) اما بنا به عمومیت این آیه به نظر می‌رسد، این مطلب صحیح نباشد.

با توجه به جمع بندی میان آیات خلافت الهیه حضرت آدم و سجده ای که از سوی ملائکه صورت گرفت، می‌توان استنباط نمود که از سویی اصل مسجود له واقع شدن آدم را می‌توان، بعد از نعمت خلافت، و تعلیم اسمای الهی و مقام معلم ملائکه واقع شدن، چهارمین نعمتی دانست که به جناب آدم علیه السلام اعطا شده است.

## ۳- قول به استثنای متصل در آیه ۳۴ سوره بقره

در میان علمای نحو واژه «الّا» در چهار معنای استثناء، وصف به معنای غیر، عطف به معنای واو و زائده به کار می‌رود. (الانصاری، ۱۳۶۸/ج: ۱: ۹۸-۱۰۲) اما غلبه این لفظ در معنای استثناء بوده که به دو صورت متصل و منقطع شکل می‌گیرد. چنانکه مستثناء جزو یا فردی از افراد مستثنی منه باشد که از حکم مستثنی منه خارج گشته، متصل و در غیر این صورت منقطع می‌باشد. (حسن بی تا/ج: ۲: ۲۹۵) با توجه به این مهم، دو دیدگاه در مورد استثنای موجود در آیه ۳۴ بقره مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۳-۱- دیدگاه شیخ طوسی در تفسیر تبیان

آنچه از ظواهر سخنان شیخ طوسی در تفسیر گرانقدر تبیان، در ذیل آیات سجده ملائکه به خصوص آیه ۳۴ بقره نسبت به حضرت آدم علیه السلام فهمیده می‌شود، حاکی از این است که ایشان مدعی اند که استثناء ابلیس از ملائکه به صورت متصل بوده، و لذا اظهار می‌دارد که ابلیس نه فقط در ردیف ملائکه، بلکه خود ملکی بود که از مقام خویش به خاطر ابا و استکباری که نمود، رانده شد. دلیل این دیدگاه را در راستای اثبات مدعای فوق در ذیل تفسیر آیه:

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (بقره، ۳۴)

و (یادکن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده و خضوع کنید همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سر باز زد، و تکبر ورزید، (و به خاطر نافرمانی و تکبرش) از کافران شد. می‌توان چنین تبیین نمود:

۳- ۱- ۱- از ظاهر آیه می‌توان گفت امر مشتمل بر جمیع ملائکه است. (طوسی، بی تا، ج ۱: ۱۴۸)  
۳- ۱- ۲- آدم مسجود له بوده، و این سجده، جهت تکریم و تعظیم مقام او می‌باشد. (همان، ج ۱: ۱۵۱، ج ۶: ۳۳۳) و لذا صاحب تبیان مسجود الیه و قبله بودن حضرت آدم را آنگونه که برخی مانند جبایی و بلخی نقل کردند نفی می‌نماید. (همان، بی تا، ج ۱: ۱۵۱)

۳- ۱- ۳- همچنین ایشان در جایی با اشاره نمودن به سه قول مبنی بر اینکه: الف: ابلیس از ملائکه بوده و استثناء شد، ب: از جمله مأمورین به سجده بود ولی ملک نبود، ج: استثناء منقطع بوده و به معنای لکن باشد (همان، ج ۶: ۳۳۳) (همان، ۸/ ۵۸۱)، در نهایت با استناد به بیانی از ابن عباس، ابن مسعود و قتاده بیان می‌دارد که ابلیس از ملائکه بوده و استثناء شده است. (همان، ج ۱، ص: ۱۵۱) لذا در این مورد به آیاتی مثل آیه فوق و آیه «ما مَنَّكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أُمِرْتُكَ» نیز استناد می‌نماید.

۳- ۱- ۴- یکی دیگر از ادله‌ای که طرفداران به استثناء متصل بر آن اشاره داشته و قائل به این شدند که ابلیس از آغاز ملک بوده و سپس از آنها جدا گشته، استناد به «و كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۳۴) می‌باشد. در این راستا این افراد همانطور که «کان» را در آیه «کان من الجن» به معنای صار دانستند. (طوسی بی تا/ ج ۱: ۱۵۳) در اینجا نیز معتقدند «کان» به معنای «صار» است؛ یعنی او از آغاز کافر نبوده؛ بلکه ملکی بود که به واسطه ترک سجده و اباء و استکباری که نشان داد از کافرین شده است. لذا همچنان که از آیه «فَكَانَ مِنَ الْمُعْرِقِينَ» (هود، ۴۲) می‌توان استنباط نمود که فرزند نوح از غرق شده‌ها گشت، لذا ابلیس نیز بعداً از کافرین شد. از این جهت شیخ طوسی نیز «کان» را به معنای «صار» می‌داند (طوسی بی تا/ ج ۱: ۱۵۳)

۳- ۱- ۵- صاحب تبیان همچنین در توضیح این که جایگاه ابلیس در میان ملائکه چگونه بوده است، معتقد است: ابلیس خازن بهشت بوده است و برخی نیز معتقدند برای ابلیس سلطنت آسمانها و زمین بوده است. (همان ج ۱، ص: ۱۵۱)  
۳- ۱- ۶- از این رو عده‌ای بر آنند که ابلیس با شرافت‌ترین فرشتگان و دارای قبیله در میان فرشتگان به شمار می‌رفت. از صاحبان اجنحه اربعه به حساب آمده و از این رهگذر بود که در خود اقتداری بر آسمانها احساس می‌کرد. (طبری، ۱/۱۴۱۲: ۱۷۸)

۳- ۱- ۷- برخی دیگر از صاحبان این تفکر ضمن بیان اینکه ابلیس از سنخ ملائکه بوده، معتقدند؛ ابلیس مقامی برتر از سایر ملائکه داشته است: «ابلیس قبل از گناه و تمرد از سنخ ملائکه زمین بوده و از لحاظ علم و اجتهاد بر همه فزونی داشته است و همین احساس مزیت و برتری موجب استکبار او گردید.» (طبری، ۱/۱۳۷۲: ۱۹۱)، (طبری، ۱/۱۴۱۲: ۱۷۸)، (حجتی، ۱۳۷۲ ص: ۸۲)

۳- ۲- بیان اشکالات بر متصل بودن استثناء

شیخ طوسی در جهت اثبات این که ابلیس از ملائکه بوده و نه جدای از آنها به بیان و رد استدلال‌های کسانی می‌پردازد که قائل به این هستند که ابلیس جدای از اینکه ملائکه بوده و فقط در صف آنها قرار گرفته‌است. لذا به نظر می‌رسد استدلال این افراد را می‌توان در چهار صورت ذیل خلاصه نمود:

۱- ۲- ۳- خداوند می‌فرماید: «إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ» (کهف، ۵۰) (جز ابلیس که از جن بود) و معلوم است در هر جای قرآن کلمه «جن» آمده باشد، منظور همان جن معروف است.

۲- ۲- ۳- قرآن درباره ملائکه می‌فرماید: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم، ۶) (آنچه خدا به آنان فرمان دهد، نافرمانی و مخالفت نمی‌کنند و امر خدا را انجام می‌دهند) بنابر این ابلیس که نافرمانی کرد، ملک نبود. ۳- ۲- ۳- برای ابلیس ذریه و نسل است: «أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ» (کهف: ۵۰) (آیا او و نسلش را دوست خود می‌گیرید غیر از خدا در حالی که او دشمن شماست) و حسن بصری می‌گوید: ابلیس پدر جن است، همان‌طور که آدم پدر بشر می‌باشد، در حالی که ملائکه روحانی‌اند و توالد و تناسل و خوردن و آشامیدن ندارند.

۳- ۲- ۴- قرآن درباره ملائکه می‌گوید: «جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا» (فاطر، ۱) (کسی که فرشته‌ها را فرستادگان خود قرار داد) و بدیهی است که کفر و فسق از ساحت فرستاده خدا دور است و اگر بر آنان فسق روا باشد، دروغ نیز رواست. در این صورت فرستاده نمی‌توانند باشند. (طبرسی ۱/۱۳۷۲: ۱۹۰) شیخ طوسی این دلیل را قوی‌ترین دلیل این افراد دانسته، در توضیح این دلیل می‌گوید: «و این قوی‌ترین دلیل این افراد است؛ زیرا ملائکه را تعمیم به رسالت داده و بر رسولان الهی جائز نیست که کفر ورزیده و فاسق گردند». (طوسی بی تا/ج: ۱: ۱۵۲) این افراد معتقدند، صرف استثنائی که در این آیات آمده دلیل نمی‌شود که ابلیس از آغاز از ملائکه بوده‌است؛ زیرا ممکن است، امر خدا هم به ملائکه و هم به جمعی از جن بوده و ابلیس مخالفت کرده باشد.

### ۳- ۳- پاسخ تبیان به اشکالات

طرفداران دیدگاه نخست به خصوص شیخ طوسی، که ابلیس را از ملائکه می‌دانند چهار دلیل بالا را ناتمام دانسته و درباره آنها می‌گویند:

۳- ۳- ۱- آیه کریمه که می‌فرماید «إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ» کلمه جن بمعنای پوشیده‌است و دسته‌ای از ملائکه از دیده‌ها پنهان بودند و لذا این کلمه به آنها گفته شده‌است. شیخ طوسی (کان) را در این آیه به معنای (صار) دانسته و بیان می‌دارد که ابلیس جزو طائفه‌ای از ملک بود که جن نامیده شده زیرا خازنان جنت بودند و به این نام نامیده شدند زیرا از چشمها مخفی بودند. (طوسی بی تا/ج: ۱: ۱۵۳) آلوسی نیز بعد از بیان برخی دیدگاهها معتقد است که جائز است کان به معنای صار بوده و همانطور که یهودیان بخاطر معصیتی که مرتکب شدند مسخ گشتند ابلیس نیز مسخ شده باشد. (آلوسی، ۱۴۲۰ق/ج: ۱: ۳۱۱)

صاحب تبیان همچنین در جایی ضمن تضعیف دیدگاه کسانی که معتقدند، ابلیس از آغاز از نار بوده و ملائکه از نور می‌باشند، بیان می‌دارد:

«هیچ منعی نیست که ملائکه را به اصناف متعددی خلق نموده باشد، برخی از صنف نار و برخی از نور و برخی غیر از آن، و بعید شمردن این مطلب نشان از ضعف معرفت است» (طوسی، بی تا، ۱: ۱۵۳)

۳- ۲- آیه کریمه «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ» صفت دربانان بهشت است نه همه ملائکه.

۳- ۳- از منظر این دسته از افراد ممکن است، خداوند در ابلیس که خود ملک بود، نیروی شهوت را قرار داد و توالد و تناسل داشته باشد. شیخ طوسی ابتداء این دسته روایات را خبر واحد دانسته و سپس بیان می‌دارد که هیچ منعی نیست که خداوند آنها را مرکب از شهوات قرار دهد؛ اگرچه در سایر ملائکه وجود ندارد. (همان)

۳- ۴- آیه کریمه که می‌فرماید: «جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا» (فاطر: ۱) معارض است با آیه دیگر که می‌فرماید: «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ» (حج: ۷۵). از منظر شیخ طوسی اگر آیه اول دال بر عمومیت است؛ لذا ابلیس نمی‌تواند رسول الهی باشد. آیه دوم هم می‌تواند با توجه به «من» تبعیضیه ظهور در تخصیص داشته و در این صورت تخصیص عموم مجاز می‌باشد (همان)

### ۳- ۴- دیدگاه استاد جوادی آملی در تسنیم

استاد جوادی آملی نیز در مورد سجده ملائک و عدم سجده ابلیس در ذیل آیات مرتبط با این موضوع به بحث می‌پردازد. ایشان در ذیل آیه ۳۴ سوره مبارکه بقره معتقدند که این آیه نیز همانند آیات قبل، سخن از عظمت آدم و شایستگی آن حضرت برای منصب خلافت دارد؛ لیکن سه آیه قبل، بیانگر علم خلیفه الله و این آیه به مقام کرامت و حرمت او، که مترتب بر مقام علم است، نظر دارد. (جوادی آملی، ۳/۱۳۸۰: ۲۶۸)

از منظر ایشان مقتضای ترتیب آیات قصه آدم در سوره بقره که سایه افکن بر آیات سوره‌های دیگر است، این است که سجده برای آدم پس از تخصیص خلافت برای آدم و پس از تعلیم اسماء و معلم شدن آن حضرت، واقع شده باشد. (همان)

سجده ملائکه نسبت به جناب آدم که نشان از تحیت و کرامتی بود که صورت پذیرفت و در این مهم ابلیس مستکبرانه کنار کشید؛ اما آنچه در مورد عدم سجده ابلیس در اینجا مهم است، همان تمرد ابلیس و خوی استکباری است که از این موجود سر زده و باعث خروج او از مقامی است که در آن قرار گرفته بود، لذا استاد جوادی آملی در آثار قرآنی خویش بخصوص در تفسیر گرانقدر تسنیم به این مهم پرداخته است. از سویی به بیان اصل سجده ملائکه و کیفیت آن و همچنین به استثنای ابلیس نیز توجه داده‌اند.

در این راستا می‌توان اذعان نمود در مورد سجده ملائکه و عدم سجده ابلیس با بسیاری از شبهات و سؤالات مواجه خواهیم شد. در اینکه فضایی که ملائک و ابلیس در آن قرار گرفتند، چه فضایی است؟ آیا امری که از سوی خدای متعال صادر شده است، مربوط به دار تشریح است یا دار تکوین؟ نظر به این که جایگاهی که ملائک در آن قرار گرفتند، محکوم به حکم تشریحی نیست و جناب آدم نیز هنوز هبوط ننموده و مبعوث به نبوت نگشته است، چطور می‌توان این امر را تصور نمود؟ از این رو باید اذعان نمود که مطالب قرآن کریم گاهی درباره ساختار تکوینی محض است، مانند آنچه درباره آفرینش آسمان و زمین و معدن و گیاه مطرح می‌شود، که در این موارد از نظام تکوینی آنها سخن به میان می‌آید و از مدح و ثواب و عقاب تشریحی آنها گفتگو نمی‌شود و زمانی در مدار احکام تشریحی صرف

است، مانند آنچه درباره نماز و روزه و شرایط صحت آنها طرح می‌شود، که در این موارد از نظام فقهی اعم از حکم تکلیفی و وضعی آنها سخن به میان می‌آید و در این محدوده صریحاً از مصالح و مفاسد خفی و باطن آنها که منشأ تشریح احکام ویژه می‌گردد، گفتگو نخواهد شد و گاهی در محور تکوین و تشریح هماهنگ و منجسم سخن به میان آمده، که تفکیک و تجزیه آنها دشوار است. جریان آدم (علیه‌السلام) از یک سو و قصه ابلیس از سوی دیگر می‌تواند در بخش قسم سوم مطالب قرآنی قرار گیرد؛ زیرا آدم (علیه‌السلام) از آن جهت که انسان است و ابلیس نیز از آن لحاظ که جن است، هر کدام محکوم به احکام تکلیفی خاص خواهند بود؛ گذشته از آن که هر کدام در ساختار تکوینی سهم بسزایی دارند. آنچه بر سختی قصه آدم و جریان ابلیس می‌افزاید، قرین بودن تکوین و تشریح در تکون داستان مزبور است و تا دو بخش یاد شده تفکیک نشود و سهم هر کدام جداگانه بازگو نگردد، رسیدن به مقصد درست مشکل خواهد بود. (جوادی آملی. همان: ۳۰۷)، لذا تا تفکیک درستی میان عالم تشریح و تکوین در این جریان صورت نپذیرد، ای بسا نتوان به ترسیم درستی از سجده ملائکه و عدم سجده ابلیس و تمرد آن دست یافت. هر چند از ظواهر آیات مربوط به سجده می‌توان این مهم را استنباط نمود؛ اما برای پی بردن به اصل اطاعت ملائک و عصیان ابلیس باید تصور و درک و فهم درستی از فضای امری که تحقق یافت، داشت.

### ۳- ۴- ۱- ادله انقطاع استثناء از نظر استاد جوادی آملی

استاد جوادی آملی در جهت اثبات این که استثناء در آیه ۳۴ بقره به صورت منقطع بوده و از آغاز ابلیس، ملک نبوده و فقط در ردیف ملائکه قرار گرفته به برخی از آیات قرآن کریم استدلال می‌کنند. این استدلال را به صورت ذیل می‌توان بیان داشت:

۳- ۴- ۱- یکی از مواردی که به نظر قابل دقت می‌باشد، گفتگوی مستقیم خدای متعال با ابلیس است. به خلاف سخن برخی که فائلند، خداوند با واسطه با ابلیس گفتگو نمود، (طوسی، بی تا، ج ۶: ۳۳۴) اما بر اساس نص قرآن کریم خداوند این موجود متمرد را مورد خطاب قرار داده و از علت عدم سجده او می‌پرسد: «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ» (حجر: ۳۲) خداوند فرمود: «ای ابلیس! چرا با سجده‌کنندگان نیستی؟! در جای دیگر نیز می‌فرماید: «قَالَ مَا مَنَّكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أُمِرْتُكَ» (اعراف، ۱۲) خداوند به او فرمود: «در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟»

در این آیات خدای متعال از عاملی سؤال می‌کند که موجب عدم سجده ابلیس گشته است. ظاهر آیه فوق نشان از این دارد که چه چیزی مانع از ترک سجده شده است؛ اما درحقیقت مقصود این است که چه چیزی مانع از سجود گشت. (فخر رازی، ۱۴/۱۴۲۰: ۲۰۷)

این گونه سخن گفتن، یقیناً هیچ کرامت و بزرگداشتی برای ابلیس محسوب نمی‌شود؛ بلکه می‌توان اذعان نمود، نوعی سرزنش و اهانتی است که از سوی خدای متعال نسبت به مخاطب صورت می‌گیرد. درحقیقت با این سؤال که از سوی خدای متعال صورت گرفت، قرار است این موجود بر همگان شناسانده شود و الا خدای متعال خود از آنچه آشکار و ناپیداست، خبر دارد. وقتی ابلیس در پاسخ از این که چرا در برابر آدم سجده نکردی؟ می‌گوید:



«قَالَ لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدْ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» (حجر: ۳۳) گفت: «من هرگز برای بشری که او را از گل خشکیده‌ای که از گل بدبویی گرفته شده‌است، آفریده‌ای، سجده نخواهم کرد.»

درحقیقت از خبث باطنی خود خبر می‌دهد. از این رو می‌توان گفت، تعبیر «قَالَ لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدْ» حکایت از یک امر ذاتی در وجود ابلیس است که خود را برتر از آن می‌بیند که بخواد در برابر انسان سجده نماید. اگر گفت: «لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدْ» و نگفت: «لا اسجد»، و یا «لست اسجد» برای این است که دلالت کند، بر اینکه سرپیچی‌اش از سجده به مقتضای ذاتش بوده، اگر خودش از جوهره ذاتش خبر می‌داشت، می‌دانست که غیر این از او انتظار نمی‌رفت. (طباطبایی ۱۳۷۴/۱۲: ۲۲۹) از نظر استاد جوادی، عالم فرشتگان عالم دنیا نبود؛ اما ابلیس ماده‌دنیایی داشت و از دیرباز خوی خودخواهی در او دارای زمینه بود و با آزمون الهی بارز شد. (جوادی آملی ۱۳۹۰/۴۴: ۶۲۶)

۳- ۴- ۱- ۲- ابلیس بعد از تمرد و نافرمانی در برابر ساحت الهی درحقیقت درون مایه خود را به نمایش گذاشت. او نشان داد که از آغاز در زمره کافرین به ساحت الهی است. قرآن کریم در این مورد او را کافر معرفی می‌نماید: «أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۳۴) از منظر استاد جوادی آملی، تعبیر به سه واژه «اباء، استکبار و کان من الکافرین» در مورد این موجود می‌تواند حکایت از خارج بودن ابلیس از جمله ملائکه باشد؛ چه اینکه هیچ کدام از سه ویژگی مذکور در مورد ملائکه الهی صدق نمی‌کند. استاد جوادی در رابطه میان این سه واژه که خود نشان از منقطع بودن استثناء ابلیس از ملائکه الهی است، بیان میدارند:

«کلمه (استکبر) و آمدن آن پس از (أَبَى) دلالت دارد که امتناع ابلیس از روی استکبار بود، نه از روی اشفاق و ترسی که در مسأله امتناع آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها از پذیرش بار امانت مطرح است.» (جوادی آملی. ۱۳۸۰/۳: ۲۸۱)

ایشان معتقدند: «(کان) در جمله (کان من الکافرین) نشان آن است که در درون شیطان، کفر مستتری بود که بر اثر امتحان الهی آشکار گردید و به فعلیت رسید. از این رو در سوره «اعراف» می‌فرماید: «لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ» (اعراف: ۱۱)؛ یعنی اساساً او اهل سجده نبود.» (همان ۲۸۲) ایشان بیان می‌دارند جمله «کان من الکافرین» نشان می‌دهد که این آنانیّت و تفاخر، کفر رقیقی بود که از دیر زمان در درون شیطان نهفته بود و هنگام امتحان سر بر آورد؛ یعنی با آن‌که شیطان به ظاهر در صف موحدان بود و شش هزار سال خدا را عبادت کرد، (نهج البلاغه، خطبه قاصعه) در عین حال چنین نبود که از ابتدا موحد ناب و مخلص بوده و فقط پس از فرمان سجده برای آدم، ناگهان استکبار ورزیده و کافر شده باشد، بلکه کفری درونی و مستور داشت و گرچه به ظاهر در صف بندگان بود، لیکن در باطن و سیرت در زمره کافران قرار داشت. (جوادی آملی ۱۳۸۰/۳: ۳۰۳)

۳- ۴- ۱- ۳- استاد جوادی آملی همچنین با استناد به آیه کان من الجن بیان می‌دارند: «شکی نیست که «کان» در این آیه به معنای «صار» نیست تا گفته شود: این تنها دلالت دارد که شیطان پس از مخالفت با فرمان سجده، در زمره جنیان درآمد؛ زیرا معصیت خدا و مخالفت دستور او، ماهیت شخص عاصی و مخالف را از

فرشته به جن تغییر نمی‌دهد؛ زیرا بین فرشته و جن تفاوت ماهوی و نوعی وجود دارد و صرف وجود جامع انتزاعی بین آن دو نیز، مستلزم وحدت نوعی بین آنها نمی‌شود.» (همان: ۲۹۷)

۳- ۴- ۱- ایشان با اشاره به خصلت عصیان‌ناپذیری ملائکه و خوی عصیان‌پذیری ابلیس یکی دیگر از ادله‌ای که دال بر انقطاع استثناء و جدایی ابلیس از ملائکه است را آثاری می‌داند که ویژه فرشتگان بوده و در ابلیس وجود ندارد. استاد جوادی در این مورد معتقدند: «آثاری که ویژه فرشتگان است و در جن وجود ندارد؛ نظیر خصوصیت عصمت که از آیه «لا یعصون الله ما أمرهم ویفعلون ما یأمرون» (کهف، ۵۰) به دست می‌آید؛ زیرا با توجه به عصیان ابلیس، بر اساس شکل اول چنین نتیجه می‌گیریم که او از فرشتگان نیست: ابلیس معصیت کرد و هیچ معصیت‌کاری فرشته نیست. پس ابلیس فرشته نیست.» (جوادی آملی ۱۳۸۰: ۳/۲۹۸)

### ۳- ۵- جایگاه ابلیس در نظام هستی

از سؤالاتی که در مورد ابلیس و یا به تعبیر دیگر در مورد شیطان مطرح می‌شود، جایگاه این موجود در نظام خلقت است. با نظر به حکمت الهی در خلقت موجودات، می‌توان اذعان نمود، هیچ موجودی در نظام خلقت بی‌حکمت نیست. در مورد این موجودی که تمرّد نموده، حاضر به خضوع و تذلل و به تعبیری سجده در پیشگاه انسان کاملی، مانند حضرت آدم علیه السلام نشد، باید گفت: این موجود نیز در نظام تکوین الهی بی‌اذن الهی کاری انجام نمی‌دهد. لذا هر چند می‌توان گفت: ابلیس در نظام تشریح الهی مرتکب معصیت گشته و مستحق عذاب الهی است؛ اما در نظام تکوین الهی بسان سگ دست آموزی است که تنها وسوسه‌گر است. به تعبیر استاد جوادی آملی وسوسه‌اش تشریحاً بد اما تکویناً سودمند است. (جوادی آملی ۱۳۹۲/۲۸: ۱۸۰) استاد جوادی آملی در جمع بین قبح تشریحی عمل ابلیس و حسن تکوینی وجود ابلیس بیان می‌دارند: «آیت تکوینی خدا بودن ابلیس از یک سو و استحقاق دریافت رجم و لعن تشریحی خدا از سوی دیگر است؛ زیرا ابلیس مخلوق خداست و هرچه مخلوق خداست، آیت و نشانه اوست، بنابراین، ابلیس همانند سایر آفریده‌ها آیت الهی است. این تحلیل که از منظر تکوین صورت پذیرفت و منافاتی با تحلیل رجیمانه و لعینانه او از منظر تشریح ندارد؛ زیرا ابلیس موجودی است مختار، متفکر و مکلف و در برابر سیئات خود نسبت به شریعت مسؤول است و بر اثر استکبار و تمرّد، استحقاق رجم و لعن پیدا کرده است.» (جوادی آملی ۱۳۸۰: ۳/۳۰۷) در این راستا اگر قرار است، بحث از وجود انسان در عالم هستی مطرح شود، بگونه‌ای که بتواند در سایه‌سار تهذیب نفس و خودسازی به مراحل بالای کمال انسانی دست یابد، باید رهنمی نیز باشد تا دست‌رَدّ به او زده شود و به اوامر الهی پایبند گردد و اینجاست که اطاعت و عصیان معنا پیدا می‌کند. از این جهت به تعبیر علامه طباطبایی اگر شیطانی نبود، نظام عالم انسانی هم نبود. وجود شیطانی که انسان را به شر و معصیت دعوت کند، از ارکان نظام عالم بشریت است (طباطبایی ۱۳۷۴: ۸/۴۵)

### ۳- ۶- امر تکوینی یا تشریحی

یکی دیگر از نکاتی که در مسأله عدم سجده ابلیس مطرح می‌شود، نوع نگاه به امری است که در آیات سجده وجود دارد. چنانچه ابلیس از آغاز ملکی شمرده شود و یا از جنس جن بوده باشد، باید به امری که در این راستا شکل می‌گیرد، توجه نمود. از این رو باید توجه نمود: آیا امر به سجده، امری تشریعی بوده و به یکسان نسبت به کل مأمورین به سجده تحقق یافت و یا به صورت تکوینی بوده و جای هیچ خلافتی نباید تصور شود؛ در حالی که آنچه از قرآن کریم فهمیده می‌شود، حاکی از توییخ ابلیس نسبت به سجده و تمرد از آن است. از سویی فضایی که در آن امر صورت می‌گیرد، به تعبیر مفسران قبل از عالم تکلیف بوده و تشریعی بودن در آن عالم تصور نمی‌شود. با توجه به این نکته، محذور مولوی و تشریعی بودن امر نسبت به فرشتگان که اهل تکلیف نیستند، به وجود می‌آید. به تعبیر استاد جوادی آملی محذور امر مولوی و تشریعی نیز این است که فرشتگان اهل تکلیف نیستند و برای آنها وحی، رسالت، امر و نهی مولوی، وعده و وعید و بهشت و جهنم و بالاخره اطاعت در مقابل عصیان تصور نمی‌شود؛ زیرا اگر موجودی معصوم محض بود و گناه در او راه نداشت، اطاعتش ضروری است و اگر اطاعت ضروری بود، کفر و استکبار و معصیت از او ممتنع است و تکلیف، وحی، رسالت، وعده و وعید، ثواب و عقاب و تبشیر و انداز و سایر عناوینی که در اوامر و نواهی تشریعی و اعتباری مطرح است، مقتضی ندارد. (جوادی آملی ۱۳۸۰/۳: ۲۸۸)

هر چند ممکن است گفته شود، این گونه عناوین نسبت به جن قابل تصور است؛ یعنی آنان نیز، همانند انسان از قوانین تشریعی و اعتباری و انزال کتب و ارسال رسل برخوردارند. ثانیاً، ابلیس از جن است. ثالثاً، ابلیس به نحو تشریح، مأمور به سجده شد. از این رو عناوینی چون عصیان، مخالفت و استکبار درباره او اطلاق شده است. (همان)

اما آنچه که در اینجا باز قابل تأمل است، این می‌باشد که چگونه می‌توان این امر را نسبت به ابلیس تصور نمود با این که هنوز فضای وحی و تشریح و رسالت انبیاء به وجود نیامده است؟ و اگر هم این امر به صورت تکوینی بررسی شود، نه تنها جای عصیان و تمرد نمی‌باشد؛ حتی جای اکراه هم نخواهد بود. زیرا همان طور که استاد جوادی نیز اشاره می‌نمایند از آیاتی نظیر «قالتا أتینا طائعین» (فصلت، آیه ۱۱) نیز استفاده می‌شود که امر تکوینی خدا، نه تنها عصیان‌بردار نیست، بلکه کراهت‌بردار نیز نیست. (جوادی آملی. ۱۳۷۹ ج ۶، ص ۱۸۲).

در این راستا برخی از مفسران در صدد حل این مسأله بر آمده و به نوعی بحث حقیقی و یا تمثیلی بودن سجده ملائکه و عدم سجده ابلیس را مطرح می‌نمایند. در این مهم برخی از نویسندگان کل جریان سجده را به سه نحو تصور می‌نمایند:

- کل داستان اعم از اشخاص و اجزاء و روابط حقیقی به وقوع و وجود خارجی است.
- عناصر و اشخاص داستان وجود خارجی و حقیقی دارند؛ ولی روابط مابین آنها نمادین یا به عربی تمثیل و یا به انگلیسی سمبولیک است.
- کل داستان اعم از اشخاص و اجزاء اتفاقات تمثیلی و رمزی است و لزوماً وجود خارجی ندارد. (سعادت نیا، ۱۳۹۳:

از این سو مفسرانی همچون مرحوم علامه طباطبایی (المیزان، ۱۳۷۴ ج ۱۴ ص ۲۱۹) شهید مطهری (مطهری، ۱۳۷۲ ص ۱۰۴) رشید رضا (۱/۱۴۱۴: ۱۹۴) این جریان را به نوعی تمثیل معنا می نمایند. البته باید دانست مراد از تمثیل نه این که این جریان داستانی برخاسته از تخیلات بوده و هیچ گونه واقعیت خارجی ندارد. بلکه آن گونه که استاد جوادی آملی بیان می دارند می تواند حاکی از حقیقتی معقول در قالب محسوس باشد. ایشان در این زمینه بیان می دارند: «حاصل این که، حقیقی بودن امر به فرشتگان به هر دو قسم آن محذور دارد و چون محذور آن قابل رفع نیست و قسم سومی برای امر حقیقی تصور نمی شود، باید از واقعی و حقیقی بودن امر به سجده، صرف نظر و آن را بر تمثیل حمل کرد؛ چون تشریح و تکوین گرچه با هم ناسازگار است، لیکن نقیض یکدیگر نیست تا ارتفاع آنها محال باشد. البته تمثیلی بودن امر به سجده به این معنا نیست که معاذ الله اصل دستور سجده واقع نشده و به عنوان داستانی تخیلی و نمادین بازگو شده و ساخته و پرداخته ذهن است و مطابق خارجی ندارد، بلکه نحوه تمثیل، به این معناست که حقیقتی معقول و معرفتی غیبی به صورت محسوس و مشهود بازگو شده است» (جوادی آملی، ۳/۱۳۸۰: ۲۸۹)

از سویی این نکته نیز قابل دقت است که به صرف معصوم بودن موجودی نمی توان امر تشریحی را برای وی مردود دانست. همانطور ائمه علیهم السلام معصومند اما مشمول امر تشریحی و تکلیف الهی نیز هستند لذا همان گونه که استاد جوادی آملی معتقدند: «عصمتی که تکلیف مولوی با آن ممکن نیست همانا عصمت ضروری است که عصیان با آن ممتنع است؛ اما عصمتی که عصیان با آن امکان دارد، ولی واقع نمی شود، نظیر عصمت انسان های معصوم، تکلیف مولوی با آن جمع می شود» (همان، ص ۲۹۱)

حال چه مانعی دارد که عصمت فرشتگان از سنج دومی بوده و همچون عصمت ائمه باشد. (ربیع نتاج، ۳۹۲ ص ۶۸)

### ۳-۷- بررسی دو دیدگاه

در مورد استثناء در عدم سجده ابلیس نسبت به حضرت آدم علیه السلام هر دو دیدگاه برآند، تمام ملائکه و حتی ابلیس مأمور به سجده بوده و لیکن ابلیس تمرّد نموده است. از منظر شیخ طوسی، عدم سجده ابلیس از باب استثناء متصل بوده و ابلیس از سنخ ملائکه معرفی می شود؛ اما استاد جوادی آملی در برابر این نظریه، قائل به تفکیک جنس میان ملائکه و ابلیس بوده؛ لذا این استثناء را منقطع می گیرند. شیخ طوسی تخصیصاً ابلیس را خارج دانسته؛ اما استاد جوادی آملی برآند تا ابلیس را تخصیصاً خارج نمایند. برای هر کدام از دو نظر شواهد و ادله ای وجود دارد.

در فرمایشی که از امام علی علیه السلام در خطبه قاصعه در مورد ابلیس و سرنوشت او سخن به میان آمده، می توان نوعی تأیید برای سخن صاحب تبیان ذکر نمود. چنان که فرمود: «فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَأ يَدْرِي أ مِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ عَنْ كَبْرِ سَاعَةِ وَاحِدَةٍ؛ فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلُمُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ، كُلَّ مَا كَانَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِيَدْخُلَ الْجَنَّةَ بَشَرًا بِأَمْرِ أُخْرِجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكًا، إِنَّ حُكْمَهُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٌ» (نهج البلاغه، خطبه قاصعه)

«پس، از آنچه خداوند نسبت به ابلیس انجام داد عبرت گیرید، زیرا اعمال فراوان و کوشش های مداوم او را با تکبر از بین برد. او شش هزار سال عبادت کرد که مشخص می باشد از سال های دنیا یا آخرت است، اما با ساعتی تکبر همه

را ناپود کرد. چگونه ممکن است پس از ابلیس، فرد دیگری همان اشتباه را تکرار کند و سالم بماند؟ نه، هرگز خداوند هیچگاه انسانی را برای عملی وارد بهشت نمی‌کند که برای همان عمل فرشته‌ای را محروم سازد. فرمان خدا در آسمان و زمین یکسان است». حضرت علی علیه السلام از ابلیس تعبیر به ملکی می‌کنند که در کنار سایر ملائکه قرار داشت لیکن بخاطر ابا و استکباری که از خود بروز داد، مورد لعن و طرد قرار گرفت و از جایگاه بهشتی خود بر کنار گشت. و از امام صادق (ع) پرسیدند: آیا ابلیس از ملائکه است یا جزو سایر موجودات آسمانی است؟ فرمود: «نه از ملائکه است و نه از سایر موجودات آسمانی؛ بلکه او جنّ است، ولی همراه ملائکه بود، ملائکه نیز گمان می‌کردند او از جنس آنهاست، ولی خداوند متعال می‌دانست که چنین نیست. این جریان ادامه یافت تا در جریان سجده بر آدم، راز پنهان ابلیس آشکار گشت» (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱، ص ۱۶۳).

حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان اسناد ملک بر ابلیس را، همانطور که استاد جوادی آملی بیان می‌دارند از باب تغلیب دانست (جوادی آملی، ۱۳۹۷/۴۴: ۶۲۰) یا اینکه در واقع ابلیس ملکی بوده و بخاطر ابا و استکبارش از جایگاه خویش رانده شده است؟ چگونه می‌توان انتظار داشت موجودی در درون خویش کفر و نفاق داشته و بتواند خود را در صف ملائکه الهی قرار دهد؟! حضرت در این خطبه از عبادت‌های طولانی و مجاهدانه او یاد می‌کند که فقط بخاطر کفری که بعداً بواسطه استکباری که از خود به نمایش نهاد از جایگاه خویش کنار نهاده شد.

در قرآن کریم از علت یا علل راهیابی ابلیس به مقام قدسی سخنی به میان نیامده است ولی می‌توان از برخی روایات ارتقاء و تعالی وی را عبادات طولانی او دانست. حال آن طور که از فرمایشات حضرت علی علیه السلام در مورد عبادت شش هزار ساله او فهمیده می‌شود بنا به حساب برخی نویسندگان اگر یک روز آخرت برابر ۱۰۰۰ سال باشد (سجده: ۵) در این صورت عبادات او برابر ۲۱۹۰/۰۰۰/۰۰۰ سال خواهد بود. و اگر بر اساس ایة «فی یوم کان مقداره خمسين سنه الف سنه» (معارج: ۴) یک روز آخرت را برابر ۵۰۰۰۰ سال دنیا بدانیم، عبادت ابلیس برابر ۱۰۹/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ سال دنیا خواهد بود!! (محمدی آشنانی، ۱۳۹۱: ۵۷)

از سویی دیگر، برداشت های متعددی است که در آیه کان من الکافرین وجود دارد. برخی بر آنند که خداوند از ازل، نسبت به کفر ابلیس علم داشته به این که او بعداً کفر می‌ورزد. (فخر رازی ۱۴۲۰م/ج ۱: ۲۳۴) و در صورتی که کان به معنای صار نباشد و به همان معنای معهود بوده باشد حرف من را چگونه می‌توان معنا کرد؟ اگر من به معنای تبعیض باشد یعنی ابلیس از بعضی کافران بود! آنگاه این سؤال مطرح می‌شود که مگر قبل از ابلیس کفاری بودند که او از آنها می‌باشد؟! و یا اینکه حرف من را باید معنایی دیگر نمود؟

از سویی قرآن در عین اینکه ابلیس را شناسای مقامات معرفی می‌کند او را کافر می‌خواند و کافر می‌شناسد؛ پس معلوم می‌شود تنها شناسایی و معرفت، یعنی تسلیم فکر و ادراک، برای اینکه موجودی مؤمن شناخته شود کافی نیست، چیز دیگر لازم است. حال چرا ابلیس از کافران محسوب گشته است؟ می‌توان گفت برای اینکه از قبول حقیقت ابا و استکبار نمود. (مطهری . ۱۳۷۲ ج ۱. ص ۲۹۲)

طبق قول برخی ابلیس مشرک است و از ترس این که صفت شرک از پیروانش زائل شود و موحد شوند هم چنان صورت شرک را در نفس خود نگاه می‌دارد. بنا بر این او مشرک است و شرک او دائمی است (رستمی، ۱۳۹۷ص ۳۰)، (ابن عربی، بی تا ج ۳ص ۴۰۶)

به نظر می‌رسد در توجیه دیدگاه صاحب تبیان می‌توان این برداشت را داشت که وقتی سخن از نافرمانی ابلیس به میان می‌آید ابتداء از واژه «ابی» و سپس «استکبر» و در پایان از «کان من الکافرین» یاد می‌شود. و این گونه می‌توان استنباط نمود که ابلیس در جهت استنکاف از سجده، ابتداء ابا نمود و بعد از آن حس تکبر و ورزیدن به خود گرفت که پیامد آن این شد که از جمله کافران قرار گرفت. از این حیث می‌توان واژه «کان» را به معنای «صار» معنا نمود که نمونه این امر را می‌توان در حبط اعمال نیز تصور کرد.

از سویی استاد جوادی برای اثبات این که ابلیس از آغاز ملکی نبوده به آیه «کان من الجنّ ففسق عن امر ربّه» (کهف، ۵۰) استناد نموده است و ظاهراً ایشان درصدد بیان این امر هستند که ابلیس بخاطر این که ماهیتی از سنخ جن داشته، اقتضای عصیان را داشته؛ لذا مرتکب فسق گشت. این برداشت را از سخنان برخی دیگر از مفسران نیز می‌توان استنباط کرد. (طباطبایی، ۱۳۷۴/۸: ۲۷).

اما به نظر می‌رسد صرف جن بودن دلیل بر فسق و عصیان محسوب نمی‌شود؛ زیرا بر اساس برخی آیات و روایات جن هایی وجود دارند که عصیان ندارند؛ لذا نمی‌توان گفت چون ابلیس از سنخ جن بود مرتکب فسق و عصیان شد، هرچند مقتضای عصیان در او وجود داشته باشد. در این باره خود استاد جوادی نیز با تقسیم نمودن ملائکه به اصناف مختلف بیان می‌دارند که طائفه‌ای از ملائکه نیز هستند که می‌توان در آنها فرض عصیان تصور نمود. لذا همه فرشتگان معصوم، یکسان نیستند؛ زیرا فرشته‌ای که مجرد تام و عقل محض است نه عصیان او ممکن است و نه تکلیف اعتباری او، ولی فرشته‌ای که مجرد تام و عقل محض نیست؛ بلکه در حدّ تجرّد نفسی است گرچه معصوم است، ولی هم عصیان او امکان دارد و هم تکلیف مولوی او صحیح است. (جوادی آملی، ۱۳۸۰/۳: ۲۹۱)

به نظر می‌رسد برای اینکه بهتر بتوان معنای استثناء را فهمید، باید دانست مخاطب اصلی «اسجدوا» چه کسانی هستند؟ هردو دیدگاه مخاطب سجده را ملائکه می‌دانند. لیکن در دیدگاه اول ابلیس از آغاز ملکی بوده که خارج گشت اما از منظر جوادی آملی گرچه ملائکه از آغاز مخاطب قرار گرفتند؛ لیکن ابلیس نیز درصفت ملائکه قرار گرفته بود. وقتی مافوق که ملائکه هستند، مورد خطاب واقع شدند، مادون نیز که ابلیس هست، هم مورد خطاب شد. از این رو در جریان اصل خلقت جناب آدم علیه السلام هم گرچه سخن به روی ملائکه است، اما ابلیس هم مورد خطاب قرار گرفت.

در کلام استاد جوادی آمده است که این استثناء به ظاهر متصل، و در واقع منقطع می‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۰/۳: ۲۷۹) اما به نظر می‌رسد با توجه به شواهد قرآنی، می‌توان گفت، به عکس نظر ایشان استثناء در ظاهر منقطع بوده و ابلیس نه از جنس ملائکه که از جنس جن باشد. و به تعبیر ابن عاشور خداوند احوال ابلیس را با نظر به معاشرت او با ملائکه مانند احوال نفوس ملکیه قرار داده است. (ابن عاشور، بی تا، ج ۱: ۴۲۳) لیکن با توجه به این که ابلیس چه در اصل جریان خلقت و چه در جریان سجده، مورد خطاب است، این استثناء در معنا متصل محسوب بوده و او بخاطر

تمرد استثناء گشته است. از این رو برخی از مفسران بیان می‌دارند که: «نزد کسانی که معتقدند «ابلیس» جزو فرشتگان است، بدون شک استثنای «متصل» است و نزد کسانی هم که آن را از جن می‌دانند نیز از باب تغلیب استثناء «متصل» است، زیرا ابلیس در بین هزاران فرشته فردی بی‌نام و نشان بود، از این رو خداوند یکی از آن فرشتگان را استثناء فرموده است» (طبرسی، ۱/۱۳۷۲: ۶۶).

لازم به ذکر است در کنار دو قول مذکور برخی به هر دو وجه تمایل پیدا کرده‌اند چنانکه زمخشری در ذیل آیه هر چند استثناء را متصل و ابلیس را مغمور در بین ملائکه دانسته؛ لیکن اذعان می‌دارد که جائز است آن را منقطع نیز بدانیم. (زمخشری، ۱۴۱۳ ج ۱: ۱۲۷) برخی نیز با انتساب قول متصل بودن به جمهور مفسران، او را ملکی دانسته که استثناء شده و در عین حال منقطع بودن را نیز بیان نموده و ابلیس را «ابو الجن» معرفی می‌کنند که هرگز ملکی نبوده است. (ابو حیان، ۱۴۲۰، ج ۱: ۲۴۸) اما از منظر این پژوهش همان طور که در آیه: «إِنَّا مُنْجُوكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا أُمَّرَاتَكَ» (عنکبوت، ۳۳) «ما تو و اهلت جز همسرت را نجات خواهیم داد» به ظاهر و لفظاً می‌توان استثناء را متصل دانست و این که «امراتک» جزو «اهل» باشد اما در واقع و معنای این استثناء منقطع بوده و «امراتک» از «اهل» جدا محسوب می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۸ ص ۱۶۳).

می‌توان گفت، هر چند در اصل وجود ابلیس میان مفسران اختلافی نیست؛ اما در مورد ماهیت ابلیس اختلاف دیدگاه وجود دارد و با نظر به این که ملائکه در اصطلاح مفهوم فراگیری دارند که شامل طوائف مختلف از جمله جن نیز می‌شود، (قیصری، ۱۳۷۵ ص ۳۴۰) همان طور که برخی از نویسندگان نیز به آن اشاره نمودند، (محمدی آشنائی، ۱۳۹۱ ص ۴۳) ای بسا بتوان بین دو دیدگاه جمع نمود و در جمع میان دو دیدگاه می‌توان گفت که اگر مبنای استاد جوادی آملی در اصل جن بودن ابلیس بر اساس «کان من الجن» درست باشد؛ لیکن با توجه به موقعیتی که ابلیس داشته و از آن مقام رانده شد «کان من الکافرین» را می‌توان به «صار» معنا نمود و نظر تفسیر تبیان را تقویت نمود و استثناء هر چند در ظاهر منقطع بوده؛ اما در واقع و در معنا متصل محسوب می‌گردد.

#### ۴- نتیجه گیری

آنچه از ظواهر آیات قرآن کریم و روایات دال بر خلقت حضرت آدم علیه السلام فهمیده می‌شود، این است که بعد از خلقت و مقام خلافت و تعلیم اسمای الهی ملائکه الهی مأمور به سجده به پیشگاه این خلیفه الهی شدند. از این جهت همه ملائکه در جهت تکریم و تعظیم جناب آدم سجده نموده، در این راستا ابلیس تمرد کرد و از ساحت الهی دور شد. نظر به این مهم یکی از مباحثی که در بین مفسران مطرح گشت بحث ماهیت ابلیس و علت عدم سجده نسبت به مقام آدم علیه السلام است. برخی از مفسران مانند شیخ طوسی با استناد به برخی آیات قرآن کریم از جمله آیه ۳۴ بقره ابلیس را از سنخ ملک دانسته و بیان می‌دارند؛ ابلیس به واسطه عدم سجده از ملک بودن جدا گشته و به صورت جن درآمده است. این دیدگاه بر آنست که همان طور که «کان» در آیه «کان من المغرقین» به معنای «صار» می‌باشد در آیه «کان من الجن» نیز «کان» به معنای «صار» بوده، لذا این گروه استثناء را متصل می‌دانند. در مقابل دیدگاه فوق، مفسرانی مانند استاد جوادی آملی در تفسیر شریف تسنیم، ناظر به دیدگاه شیخ طوسی با استناد به برخی آیات، مانند «کان من الجن» معتقدند؛ همانطور که «کان» در اینجا به معنای بودن است، در «كَانَ مِنَ الْكٰفِرِیْنَ» نیز حکایت از کافر بودن اولیه ابلیس دارد، از این جهت ایشان ابلیس را مأمور به سجده دانسته و استثناء را نیز منقطع می‌شمارد. با

بررسی اقوال فوق معلوم شد که هرکدام از دیدگاه دو مفسر از برخی جهات درست بوده؛ اما کامل نمی‌باشد. زیرا می‌توان با استناد به آیه «کان من الجن» و همچنین «والجان خلقناه من قبل» اصل ماهیت جن بودن ابلیس را قبول کرد اما واژه «کان» در «کان من الکافرین» را به معنای «صار» دانست و گفت ابلیس نه ملک که فقط درصفت ملائکه الهی قرار داشت و مشغول عبادت الهی بود و به خاطر ابا و استکباری که نمود، جزو کافران شد و عبرتی برای انسان‌ها گشت؛ لذا استثناء در ظاهر، منقطع بوده و ابلیس جزو ملائکه شمرده نمی‌شود؛ لیکن در واقع و معنا متصل بوده و امر ملائکه شامل او نیز می‌باشد.

## منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- کتاب مقدس، (بی تا): ترجمه قدیم، انجمن پخش کتب مقدس.
- ابن عاشور، محمد طاهر (بی تا): تفسیر التحرير و التنوير. ناشر دار سحنون للنشر و التوزيع. تونس.
- ابوحيان، محمد بن يوسف، (۱۴۲۰): البحر المحيط فی التفسیر، ۱۱ جلد، دار الفكر . لبنان . بیروت، چاپ: اول
- ابو عبیده، معمر بن مثنی، (۱۳۸۱ق): مجاز القرآن، ۲ جلد، مکتبه الخانجی . مصر . قاهره، چاپ: اول.
- الانصاری، ابن هشام. (۱۳۶۸): مغنی اللیب. ج ۱. قم. انتشارات سید الشهداء. چاپ چهارم
- آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۲۰): روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی . محقق علی عبدالباری. دارالکتب العلمیه. لبنان بیروت. چ اول
- جفری، آرتور. (۱۳۸۶): واژه‌های دخیل در قرآن مجید. ترجمه فریدون بدره ای. تهران. انتشارات طوس. چ دوم.
- جوادی آملی. عبدالله. (۱۳۷۹): تفسیر موضوعی ج ۶. قم. انتشارات اسراء.
- جوادی آملی. عبدالله. (۱۳۸۰): تسنیم. ج ۱. قم. انتشارات اسراء.
- جوادی آملی. عبدالله. (۱۳۹۰): تسنیم . ج ۴۴. قم. انتشارات اسراء.
- جوادی آملی. عبدالله. (۱۳۹۲): تسنیم . ج ۲۸. قم. انتشارات اسراء.
- جوادی آملی. عبدالله. (۱۳۹۷): تسنیم . ج ۴۴. قم. انتشارات اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۸): همتایی قرآن و اهل بیت (علیهم السلام. تحقیق و تنظیم، سید محمود صادقی قم. انتشارات اسراء.
- حجتی، سید محمد باقر. (۱۳۷۲): ابلیس در قرآن و حدیث نشریه نور علم مرداد و اسفند.
- حسن، عباس، (بی تا): النحو الوافی، مصر، دارالمعارف، چاپ سوم.
- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۳۷۹): تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیه. قم. ناشر: موسسه امام صادق علیه السلام.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۶ق.). المفردات فی غریب القرآن. تحقیق صفوان عدنان داوودی. دمشق: دارالقلم؛



- ربیع نتاج، سید علی اکبر. جهان دیده، محسن. (۱۳۹۲): بررسی تفسیری آیات سجده فرشتگان بر حضرت آدم علیه السلام. فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تفسیری، سال چهارم، زمستان ۹۲، شماره ۱۶، صص ۵۵-۷۲
- رستمی، محمد زمان. (۱۳۹۷): شناخت شیطان از منظر اسلام. قم. بوستان کتاب. ج اول.
- رضا، رشید. (۱۴۱۴): تفسیر القرآن الحکیم الشہیر بتفسیر المنار. لبنان. دارالمعرفه. ج اول
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ه. ق): الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل. جلد سوم. مصحح: حسین احمد، مصطفی. بیروت. دار الکتاب العربی. ج سوم
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۳ ه. ق): الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل. جلد اول. قم. نشر البلاغه. ج اول
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴): تفسیر المیزان، ج ۱۴ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲): مجمع البیان فی تفسیر القرآن. مصحح هاشم رسولی. تهران. انتشارات ناصر خسرو.
- طبری. محمد بن جریر. (۱۴۱۲): جامع البیان فی تفسیر القرآن. لبنان. دارالمعرفه. ج ۱
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا): التبیان فی تفسیر القرآن. لبنان. دار احیاء تراث العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰): التفسیر الکبیر. دار احیاء التراث العربی. لبنان بیروت. ج سوم
- محمدی آشنانی، علی. (۱۳۸۴): ابلیس دشمن قسم خورده. قم. بوستان کتاب،
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۲): علل گرایش به مادیگری. قم. انتشارات صدرا. ج هشتم
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۲): مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ ج ۱. قم. انتشارات صدرا. ج هشتم
- مک اولیف، جین دمن. (۱۳۹۴): دائره المعارف قرآن. ترجمه حسین خندق آبادی. تهران. انتشارات حکمت.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰) تفسیر نمونه. ج ۱، تهران. انتشارات دارالکتب الاسلامیه. ج دهم
- محمدی آشنانی، علی، ابلیس دشمن قسم خورده، قم، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، نشر بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.
- نجارزادگان، فتح الله. (۱۳۹۲): مصاف بی پایان با شیطان. قم. بوستان کتاب. ج هشتم.